

وی در خصوص علت پرگزیده شدنش برای ایفای نقش میرزا کوچک خان می گوید: «من شمالی هستم و از خانواده مادری از اقوام میرزا کوچک خان هستم. زمانی که قرار بود آقای تقوایی کارگردانی فیلم را برعهده داشته باشند، آقای دارپوش ارجمند نقش میرزا را داشتند و قرار بود من هم نقش احسان اله خان را بازی کنم. در آن زمان من مشغول کار در سریال «سلطان و شبان» بودم.

وجهمدیریتی آقای کارگردان

متأسفانه آنقدر جایگاه مدیریتی شما غالب است که جایگاه کارگردانیتان و اتفاق خوبی که در فیلم‌هایتان می‌افتد دیده نمی‌شود. مصاحبه‌های شما را که می‌خواندم، می‌دیدم همه اول یکی، دو سؤال را چه به «میهمان داریم» پرسیده‌اند و بعد تا پایان گفتگو راجع به خانه سینما، اختلافات، توافقات و مسائل صنفی صحبت شده است. من می‌خواهم بپرسم چرا برای سینمای جنگ اینقدر مدعی زیاد شده و چرا ما نمی‌توانیم واقعیت‌های جنگ را آنطور که هست به نمایش بگذاریم؟ در «دهلیز» هم ما مشکل داشتیم، مجبور بودیم با همه صحبت کنیم که قانع شوند، یک جور دیگر هم می‌شود به مقوله قصاص نگاه کرد. با توجه به این که شما هم از لحاظ مدیریتی و هم فیلمسازی دفاع مقدس با نگاه‌های مختلف به جنگ آشنا هستید، در ساخت آثارتان نگرانی نداشتید؟

من از زاویه دیگری به این موضوع نگاه می‌کنم. چیزی که می‌خواهم بگویم شاید به نظر تان اصلاً پاسخ این سؤال نباشد ولی به نظر من می‌تواند پاسخ سؤال شما باشد. از من این روزها چندباری پرسیدند که چه نیازی در جامعه امروز باعث شد فکر کنید باید «میهمان داریم» را بسازید؟ بحث‌های آرمان‌گرای و واقع‌گرایانه به واسطه‌اکران این فیلم زیاد مطرح شد ولی واقعیت این است که نمی‌توان آن‌را نگریز کرد. رضای «میهمان داریم» نماینده نسلی است که بین آرمان‌گرای و واقع‌گرای گیر افتادند. به نظر من یکی از بازی‌های بسیار سخت این فیلم بازی در نقش رضای بود. چون مسیر بازی پیرمرد و پیروز مشخص است، بازیگران دیگر هم تکلیفشان معلوم بود. دو قوه‌هایی که رفتار خیلی شبیه به هم دارند، دختر خانواده که گیر یک رابطه عاطفی در گذشته است، اما رضا که نماینده نسل گیر افتاده بین آرمان‌گرای و واقعیت‌گرای است، باید حالات مختلف روحی‌اش را به مخاطب القا کند. ما باید رضای تلخ می‌دیدیم ولی دوستش هم می‌داشتیم. رضا یک خوشنویس زیر پوستی دارد که باعث می‌شود مخاطب هر لحظه احساس کند، ممکن است یک کاری دست خودش و خانواده‌اش بدهد. به خصوص پایان کار که ما باید احساس می‌کردیم رضا نماینده تداوم نسلی یک خانواده هم هست. یعنی همان رضای تلخ‌جن حسن را باید به ما می‌داد که احتمالاً باید به محبوبه زنگ بزند. محبوبه نباید. این‌ها با هم ازدواج کنند و شاید صاحب بچه هم بشوند. همانطور که خیلی از جانبازان این نسل همین اتفاق برایشان افتاد. رضا کسی است که آرمان‌گرای را به خوبی تجربه کرده و واقعیت را هم خوب می‌بیند. خیلی‌ها مثل نسل بعد از ما آرمان‌گرای را تجربه نکردند ولی واقعیت‌رانی می‌بینند. آن‌ها وضعیتشان از رضایتر است. ای کاش آرمان‌گرای را تجربه می‌کردند در این تقاطع گیر می‌افتادند. در حالی که فقط می‌دانند یک تقاطعی این وسط وجود دارد که آرمانی در آن هست و واقعیتی. ما دوری و راپشت سر گذاشتیم که در آن دروغ و ریاضت‌طلبی داشت یک فضیلت می‌شد. این گمشدگی باعث شد که بدون مدیریت درست بسیاری در آن گیر بفتند. من بارها گفته‌ام که مقصر اصلی مدیران جامعه بودند، مدیرانی که نتوانستند یک فضای آرمانی واقعی را برای جامعه روشن کنند. جامعه باید برای وارد شدن به یک جامعه واقع‌گرایانه آمادگی پیدا می‌کرد. حالا در این موقعیتی می‌خواهیم درباره جنگ و دوره آرمان‌گرای قوی فیلم بسازیم. از بعضی مسئولان می‌پرسم چطور این تقاطع را می‌توان حل کرد، جواب می‌دهند باید آرمان‌ها را واقعی کنید و واقعیت‌ها را آرمانی! فکر می‌کنند راجع به دو پدیده صحبت می‌کنیم که اگر در مخلوط کن بزنیم می‌مجون درست را می‌گیریم. تصور کنید فیلمسازی جنگ هم تابع همین شرایط بود، اگر راجع به آرمان‌ها صحبت شود چون‌ها می‌گویند دارند شعار می‌دهند، اگر واقعیت‌های امروز جامعه را بسازیم می‌گویند دارند سیاه‌نمایی می‌کنند. در سینمای جنگ نباید از تقاطع آرمان‌گرای و واقعیت‌گرای به سادگی عبور کرد. مدیران جامعه به این دلیل که دائم در شعار دادن رقابت می‌کنند، نمی‌توانند مشکل را حل کنند.

به هر حال شما یک دوره پر تلاطم و مصائبی را در خانه سینما گذرانید. با این حال فیلمی که ساخته‌اید شاید برای بسیاری از اهالی سینما خوشایند نباشد. به نظر من تعادل‌ها به هم خورده است. مثلاً فیلم «میهمان داریم» برای خیلی‌ها یک اثر جذاب سینمایی نیست چون فضای آن مطابق ایده آل‌ها نشان نیست. جذابیت‌های سینمایی در حال پیدا کردن تعریف جدیدتری هستند و... این تعادل چه زمانی می‌خواهد برقرار شود؟

وقتی ما نتوانیم جامعه را مدیریت کنیم که چطور از پس آرمان‌گرای و واقع‌گرایان بر بیایند طبیعی است که این اتفاق بیفتد. در امریکا وقتی راجع به جنگ فیلم می‌سازند کسی احساس نمی‌کند، در حال شعار دادن هستند. در بیشتر جوامع آرمان‌ها و واقعیت‌ها نزدیک به هم هستند، برای همین هم فیلم‌های جنگی آن‌ها شعرا زده به نظر نمی‌آید. اما از فیلم‌های جنگی تولید ایران چنین برداشتی می‌شود چون آرمان‌ها با واقعیت‌ها یگانگی ندارند.



قبل از هر چیزی می‌خواهم راجع به ژانر فیلم‌هایتان از شما بپرسم، خودتان علاقه دارید ژانرهای متفاوت را تجربه کنید یا اقتضای زمان‌های مختلف بوده است؟
به نظر من که من یا شما یا هر کسسی علاقه‌مندیم در حوزه‌های مختلف تجربه داشته باشیم یک نکته طبیعی است. اصلاً می‌توان گفت سینمایی که من به سادگی نمی‌توانم بگویم سینمای «ما» اساساً ژانر گراست؟ بنابراین نامی نتوانیم دستهبندی شده درباره این موضوع صحبت کنیم. بگویم مثلاً شما به چه ژانری علاقه دارید و من به چه ژانری علاقه دارم. واقعیت این است که سینمای ما به دلایل مختلف این قابلیت را پیدا کرده که ما بتوانیم آن را دستهبندی کنیم و بر مبنای تئوری ژانر‌ها حرکت کنیم. البته این را به عنوان یک ویژگی منفی تلقی نکنید. این واقعیت فیلمسازی در کشور ماست. یاد ماست سر یک کاری، تلویزیون می‌خواست سریالی بسازد که وقتی محاسبه می‌کردید احساس می‌کردید این سریال ممکن است ۵ یا ۶ سال طول بکشد. ریسک سریال‌هایی که زمان تولید طولانی دارند خیلی بالاست. مثلاً ممکن است برای بازیگر نقش اول، آخر فیلم‌سازی اتفاقی بیفتد و... بنابراین پیشنهاد دادم که این سریال را با ۲.۳ کارگردان که من می‌توانم با آن‌ها ارتباط برقرار کنم تولید کنیم. به گونه‌ای که زمان فیلم‌سازی را بتوانیم پایین بیاوریم و به یک‌سال برسیم. اینجا به همین پدیده‌ای برخور داریم که شما به آن اشاره کردید. انگار هر کدام از فیلمسازها در ژانری کار می‌کردند که به آن یکی نمی‌خورد. من این رانمی‌توانستم بفهمم. این دستهبندی به نظر من دستهبندی خیلی درستی نبوده. به نظر من جای این ژانر‌گرای معنای پدیده‌ای کند که سینما

به شکل اقتصادی کار خودش را درست انجام دهد. ولی اگر این اقتصاد به هم ریخته باشد همه چیز را بر اساس خودش تعریف می‌کند. اما در کنار اعتقادی که به تعریف ژانر دارم، اتفاقی برای من افتاد که شاید در تفکر من نسبت به ژانر‌گرای مؤثر باشد. فاصله ساخت فیلم اول تا فیلم دوم من ۱۳ سال است. درست است این وسط سریال هم کار کردم. ولی ۱۳ سال فیلم‌سینمایی نساختم. درست در زمانی که از جهت‌سنی باید تجربه‌های کاری متفاوتی می‌کردم تا بتوانم جای خودم را در سینما پیدا کنم. همان زمان در تلویزیون کار مدیریتی می‌کردم. بعد هم مدیر فزاری شدم اما زمانی که ۴۰ سالگی راهم گذرانده بودم این زمینه ایجاد شد که بتوانم کمی تجربه فیلمسازی کسب کنم. برای همین هنوز هم از کلمه ژانر استفاده نمی‌کنم. به همین دلیل بین «قدمگاه» و «قلیما» و همینطور میان «قلیما» و «هفت و پنج دقیقه» تفاوت هست. اسمش را می‌توان گذاشت حس تجربه‌گرایی که بخشی به آن ۱۳ سالی برمی‌گردد که فیلم‌نساختم. شاید یکی از دلایل عدم تعهد به ژانر از این خاص همین علاقه‌ها به تجربه‌گرایی باشد.

بعد از ساخت «قدمگاه» چند روز با ایزرا و تکنیک سینما درگیر شدید؟ یا توجه به این که فیلمنامه نویس اکثر فیلم‌هایتان خودتان بودید. به نظر من حتی نمود تکنیک شما در فیلم‌هایتان از همان جنس ایده آل سینماست. در واقع نمود تکنیکی فیلم‌های شما زیاد نیست. ولی فیلم‌ها و حتی سریال‌هایتان روایت درستی دارند. چقدر در این سال‌ها درگیر تکنیک شده‌اید؟
من در دانشکده صدا و سیما رشته تولید فیلم تحصیل کردم. گرایش تخصصی ما تدوین بود. همین باعث شده بود خیلی فنی به موضوع نگاه

تجربه متفاوت بازی در نقش جانباز
بهر روز شعبی قبل از شروع گفتگو بر ایمان توضیح داد که این اولین مصاحبه او با محمد مهدی عسگر پور نیست اما اولین مصاحبه‌ای است که ثبت می‌شود. او گفت: صحبت با آقای عسگر پور خودش یک جور مصاحبه است. پشت صحنه «میهمان داریم» برای دوره خیلی خوبی بود. برای این که در همین گپ‌هایی که میان پلان‌ها داشت خیلی چیزها یاد گرفتیم. ظاهراً بخشی از سریال «برده‌نشین» که این روزها مردم را با پای تلویزیون می‌نشانند حاصل همکاری شعبی و عسگر پور است. شعبی کارگردان این سریال درباره تأثیراتی که برای ساخت سریال «برده‌نشین» از عسگر پور، معلوم‌اتش و شیوه کارگردانی‌اش گرفته گفت: اگر در «برده‌نشین» اتفاق خوبی بر ایمان افتد بیشتر تأثیر کدهایی هست که از آقای عسگر پور گرفتیم. شروع کار من با آقای عسگر پور بر اساس علاقه‌ای بوده که به ایشان داشتیم. این علاقه، هم به لحاظ سابقه مدیریتی ایشان است و هم کارگردانی در فیلم‌ها و ژانرهای مختلف. کارنامه بازیگری بهروز شعبی کم‌تر اما پر بار است. او سخت‌گیر است و به آسانی راضی به بازی در فیلم سینمایی نمی‌شود. بنابراین نقش‌هایی که تا امروز در فیلم‌های مختلف داشته تماماً با یکدیگر متفاوت هستند اما در این میان نقشی که او در فیلم سینمایی «میهمان داریم» دارد، دارای جایگاه دیگری است. کاراکتر «رضا» در این فیلم بسیار پیچیده است اما شعبی به خوبی آن را به نمایش گذاشته است. او نقش یک جانباز سرگشته را دارد که از زندگی‌اش راضی نیست. بهروز شعبی درباره تجربه بازی‌اش در فیلم «میهمان داریم» گفت: تجربه بازی در «میهمان داریم» برایم بسیار دردناک بود. من در مورد جانبازها زیاد شنیده بودم ولی تجربه این که ساعت‌ها برای فیلم‌سازی روی تخت بخوابم، رانمی‌توانستم پیش از آن تصور کنم. یعنی حتی تجربه کوتا مدت جانباز بودن برای بازیگر هم در دناک است. از «میهمان داریم» به بعد هر وقت جانبازی را می‌بینم نمی‌توانم جز صبر و آرامش برایش چیزی بخواهم.

یعنی وقتی می‌خواستیم شروع کنیم من وارد لوکیشن می‌شدم. آنجا تصمیم قطعی را می‌گرفتم که امروز چه کنیم. آن موقع نه مدیرعامل خانه سینما بودم، نه رئیس جایی، برای فکر کردن فرصت داشتم. یعنی کاملاً فرصت برای این که من یادکوپاز کامل بروم و دستم به ودلی احساس می‌کردم ذهنم در لحظه و در حین فیلم‌سازی بیشتر و بهتر طراحی می‌کنند. راستی شمارای «قدمگاه» هم تست داشتید. اولین بار آنجا هم دیگر را دیدیم.

بله، برای نقش رحمان. چطور یک‌دفعه یادتان افتاد؟
بعضی از دوستان دیگر هم برای این نقش تست دادند. احمد مهران فر هم برای این نقش تست داد و در نهایت بابک حمیدیان انتخاب شد.

بهترین انتخاب هم بود.
بله، برای نقش رحمان. چطور یک‌دفعه یادتان افتاد؟

می‌آید و در مهمانی نیمه شعبان می‌شود، ما حدود ۱۰۰ پلان گرفتیم. تنها سکانسی بود که من یادداشت کردم که چه چیزهایی را باید بگیریم که فراموش نشود. ولی واقعیت این است که در مورد بقیه‌اش این امکان را ذهنم به من نمی‌داد که بنشینم بنویسم. به هر حال حداقل به خاطر رشته‌ام می‌دانستم چطور باید دکوپاز کنم. چطور نماها به هم می‌خورد؟ نمی‌خورد؟ و این جور چیزها ولی احساس می‌کردم فیلم ساختن اینقدر حسی است که باید در محیط قرار بگیرم تا بهترین تصمیم را داشته باشم.

این جریان حسی از زمان نوشتن فیلمنامه برایتان شروع می‌شود و تا پایان کار ادامه دارد؟
بله، این زمان نوشتن فیلمنامه ذهنیتی دارد و وقتی تمام شد آن راکات می‌کنید و به عنوان

گفتگوی بهروز شعبی بازیگر فیلم «میهمان داریم» با محمد مهدی عسگر پور کارگردان این فیلم

فیلمنامه نویسی‌ها موقع نوشتن باید سنگدل باشند

کارنامه مدیریتی محمد مهدی عسگر پور برپا تر از کارنامه کارگردانی او است. هر چند او فیلم‌ها و سریال‌های زیادی ساخته است. اما آثارش همیشه از محبوب‌ترین فیلم‌های روی پرده، هم از نگاه مخاطب و هم منتقدان، بوده است. حالا بعد از پنج سال فیلم دیگری از او با عنوان «میهمان داریم» روی پرده رفته است. همانطور که هیچ‌یک از فیلم‌ها و سریال‌های عسگر پور شباهتی به یکدیگر ندارند، «میهمان داریم» هم مانند دیگر آثار او نیست. نه از لحاظ فرم و نه محتوای آن. اما برای او بازیگرانی است که می‌تواند مخاطب را جذب کند. یکی از این ویژگی‌ها انتخاب بازیگرهای این فیلم است. بازیگرهایی که بیشترشان نقش کاراکتری را بازی می‌کنند که چندین سال از سن اصلی‌شان بزرگ‌تر است. یکی از بهترین بازی‌های این فیلم متعلق به «بهروز شعبی» است. به عقیده عسگر پور نقشی که او در «میهمان داریم» بازی می‌کند، سخت‌ترین نقش فیلم است. به همین بهانه بهروز شعبی را - که در یکی دو سال اخیر به یکی از کارگردان‌های جوان شگفتی‌آفرین تبدیل شده است - رویه‌روی محمد مهدی عسگر پور، کارگردان قدیمی سینما قرار دادیم. به گفته شعبی دوره فیلم‌سازی «میهمان داریم» برای او که پیش‌تر با کارگردانی فیلم «دهلیز» در جشنواره فجر همه را شگفت‌زده کرده بود، یک دوره آموزشی بوده است. او در مدت زمان فیلم‌سازی بسیار از عسگر پور آموخته و هنوز هم ذهنش پر از سؤال است. گفتگوی بهروز شعبی با محمد مهدی عسگر پور را بخوانید. این گفتگو در روزهای انجام شد که شعبی مشغول ساخت اولین سریال خود «برده‌نشین» بود که هم‌زمان از شبکه اول سیما در حال پخش است.

مهسا همتی



قدمگاه، بهترین فیلم محمد مهدی عسگر پور

پنج منتقد سینما فیلم‌های محمد مهدی عسگر پور را مورد قیاس با یکدیگر قرار دادند و بهترین فیلم او را انتخاب کردند. منتقدان سینما فیلم‌های سینمایی «میهمان داریم» و «قدمگاه» را بهتر از دیگر آثار سینمایی عسگر پور می‌دانند. اما با این که «قدمگاه» دومین تجربه کارگردانی عسگر پور است - که با فاصله ۱۳ سال از اولین فیلمش ساخته شده - هنوز هم بهترین فیلم این کارگردان عنوان می‌شود.



آنتونیا شرکا

میهمان داریم

من فیلم‌های دیگر آقای عسگر پور را ندیدم، ولی «میهمان داریم» ایشان را دیدم و دوست دارم. این فیلم از فیلم‌های خوب جشنواره سال گذشته بود و احساس می‌کنم یک نوع خوش‌بینی و تعبیر زیبایی در آن نهفته است که مانند دیگر فیلم‌های ژانر دفاع مقدس نیست، از این جهت که به زمان زندگی و حیات شهدایم پردازد و تأثیر دلنشین و شادابی را برای مخاطب به همراه دارد.



عکس‌نوشت

زوج پدر و پسر فیلم «میهمان داریم»، یعنی پرویز پرستویی و بهروز شعبی ۱۷ سال پیش نقش پدر و پسر را در فیلم «آژانس شیشه‌ای» بازی کرده بودند، اما ظاهراً محمد مهدی عسگر پور زمان انتخاب بازیگر به این تجربه در گذشته وردی که از آن در ذهن مخاطبان سینما مانده، توجه نداشتند. او درباره این انتخاب می‌گوید: «حضور پرویز پرستویی همان دو، سه روز اولی که با منوچهر محمدی سر فیلمنامه به نتیجه رسیدیم، قطعی شد. در مورد پسر او گزینه‌های زیادی را بررسی کردیم، اما هر دوی ما بر سر بهروز شعبی به توافق رسیدیم. بعد از این که انتخاب قطعی شد یادمان افتاد که این دو بازیگر سال‌ها پیش در فیلم دیگری نقش پدر و پسر را داشتند. بیننده هم آن فیلم را خوب یادش است. البته بهروز زمان فیلم‌سازی «آژانس شیشه‌ای» ۱۷ سال بیشتر ندارد. بنابراین این تجربه خیلی متفاوت بود با «میهمان داریم» که قرار بود بهروز شعبی در آن ۴۰ ساله باشد.»